۴۰ سال گفت‌وشنود

گزارشی از پرسش و پاسخ آیت‌الله خامنه‌ای با دانشجویان

یکی از بهترین ساعات، آن ساعتی است که با دانشگاهیان مخصوصاً با دانشجویان روبه‌رو باشم و با آنها سخن بگویم و از آنها بشنوم. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای؛ ۱۳۶۸/۰۱/۱۶

برای شناخت اقشار و گروه‌هایی که تعامل و دیدار و گفت‌وگو با آنها برای آیت‌الله خامنه‌ای ارزشمند و حائز اهمیت است، یکی از راه‌ها، بررسی تعداد دیدارها و سروکار داشتن‌های رو در رو است. براساس این معیار، بدون شک، «دانشجویان» در زمره مغتنم‌ترین و مهم‌ترین اقشاری هستند که آیت‌الله خامنه‌ای، مراوده و گفت‌وگو با آنها را در ردیف نخست برنامه‌های خود قرار داده است. کثرت مراودات آیت‌الله خامنه‌ای و دانشجویان، اگرچه دارای مبانی حکومتی و ناشی از درک اهمیت و جایگاه دانشجوهاست، از یک عامل دیگر هم ناشی می‌شود و آن گره‌خوردگی تاریخی حیات سیاسی ایشان با قشر دانشجو است.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، مؤسسه پژوهشی-فرهنگی انقلاب اسلامی در گزارشی نوشت: سال‌های پیش از انقلاب اسلامی از سال‌های پیش از پیروزی انقلاب، «سیدعلی خامنه‌ای» در شمار روحانیونی قرار داشت که دانشجویان در هنگامه تبلیغات ضدروحانیت دوران پهلوی و نیز فعالیت‌های دامنه‌دار جریانات روشنفکر و متجدد ضد دین، ارتباط و معاشرت با آنها را انتخاب می‌کردند. در آن دوره، هر روحانی و معممی نمی‌توانست ذهن پویا و کاوشگر دانشجویان را درک کند و در تعامل خود با آنها، نوعی رفتار کند و نوعی از تعالیم دینی را ارائه کند که نشانه‌های تحجر و جمود و عقب‌ماندگی از زمانه، از او متبادر نشود.

آیت‌الله خامنه‌ای تأکید می‌کند که در دوره پیش از انقلاب، با وجود تخریب‌ها و سوءظن‌هایی که به قشر روحانی در دانشگاه‌ها وجود داشت، هیچ‌گاه دافعه‌ای نسبت به حضور در میان دانشجویان نداشته است: «با دانشگاه و دانشجو و دانشگاهی از قدیم ارتباط طولانی‌ای داشتم. گاهی به یک مناسبتی در دانشگاه تهران کار داشتم، می‌آمدم دانشگاه تهران؛ احساس می‌کردم که به یک محیط خودمانی وارد شدم. با اینکه محیط از لحاظ ظواهر آن روز با لباس ما و عمامه ما و اینها هیچ تناسبی نداشت، اما آدم احساس می‌کرد که یک محیط خودمانی است.»

اگرچه آیت‌الله خامنه‌ای به دلیل فعالیت‌های پرشور و بی‌امان مبارزاتی و فرهنگی سال‌های پیش از انقلاب، به بسیاری از شهرهای کشور سرکشی می‌کرد و به دانشگاه‌های مهم ایران رفت‌وآمد داشت، اما به‌طور طبیعی، حلقه ارتباطی ایشان با دانشجویان، بیش از هر جایی در مشهد متمرکز بود. ایشان در دیداری با دانشجویان فردوسی مشهد در سال‌های پس از انقلاب، خاطرات آن حلقه را این‌طور بیان می‌کند:

«خیلی شیرین و جذاب است برای من که در جمع دانشجویان این شهر و در دانشگاه فردوسی حضور پیدا کنم؛ و یاد و خاطره سالیان دوری را که در همین شهر با جمعی از دانشجویان همین دانشگاه در جلساتی گرم، پرهیجان و درعین‌حال پرخطر اجتماع می‌کردیم، در ذهن بنده دوباره زنده بشود... من به شما که نگاه می‌کنم - عزیزان جوان دانشجو - مسجد کرامت و مسجد امام حسن مجتبی را به یاد می‌آورم؛ که آنجا هم همین شماها - شماهای سی‌وپنج سال قبل - می‌نشستید و درس تفسیر قرآن و تفسیر نهج‌البلاغه و مبانی نهضت اسلامی مذاکره و بحث می‌شد؛ نوشته می‌شد و گفته می‌شد. چوبش را هم می‌خوریم؛ هم شما می‌خوردید، هم ما می‌خوردیم. دستگاه جبار طاغوت، آن روز تحمل نمی‌کرد که یک طلبه با جمعی دانشجو بنشینند و از دین حرف بزنند؛ بخصوص که محفل دانشجویی ما آن روز، محفل گرمی هم بود؛ محفل پرجمعیت و متراکمی بود.»

با این حال، روابط این روحانی انقلابی جوان با دانشجویان، به مشهد محدود نبود و وی یا به دیگر دانشگاه‌های کشور هم سر می‌زد یا با دانشجوهایی که در آن دانشگاه‌ها درس می‌خواندند رابطه داشت. یکی از مزایای این روابط، کسب اطلاع از وضعیت دانشگاه‌ها، از طریق این مرابطین بود:

«در دانشگاه‌ها و در همین دانشگاه شهید بهشتی، قبل از انقلاب چند جوان متدین بودند که اگر اسم بیاورم، بعضی از آنها را می‌شناسید. بعضی از آنها با بنده دوست و خویشاوند بودند؛ می‌آمدند از اینجا - که آن زمان اسمش دانشگاه ملی بود - مطالبی برای بنده نقل می‌کردند. اولاً مراسم مذهبی که هیچ، حتی یک محیط کوچک هم برای نماز خواندن نداشتند. خودشان دور هم جمع شدند و با پول شخصی جای کوچکی را به‌عنوان نمازخانه درست کردند. مگر دستگاه اجازه می‌داد؟ آن روز همین دانشگاه - که عمدتاً محل اعیان و اشراف و بچه پولدارها بود - این‌گونه بود؛ مرکز چه فجایع و فسادهایی! دانشگاه‌های دیگر هم همین‌گونه بود. واقعاً استاد و دانشجوی متدین در دانشگاه زیر فشار بودند.»

بنابراین، وجود روحیه معاشرتی و شجاعت حضور در محافلی مختلف و بعضاً نامأنوس با شأن روحانیت در عرف آن زمان، در برقراری روابط میان آیت‌الله خامنه‌ای و دانشجویان نقش مهمی داشته است. در سوی مقابل، گرد وی را عمدتاً دانشجویان نوگرا و مبارز گرفته بودند که در آن عصر، پیشروترین دانشجویان زمانه خود به شمار می‌آمدند:

«قبل از انقلاب، در خیل مبارزات عظیم مردم، دانشجویان چشمگیر بودند؛ حضور داشتند و فعال می‌نمودند. من بیشترین مشاهده‌ام در این مورد، مربوط به مشهد است. در محیط دانشجویی مشهد، من فعال بودم؛ تهران هم که می‌آمدم، همین‌طور بود. در دانشگاه‌های مختلف می‌آمدم و می‌رفتم؛ دانشجویان با من ارتباط داشتند و از نزدیک می‌دیدم که چه خبر است. الان بعضی از همین مسئولان کنونی کشور، از دانشجویان آن روز ما هستند که با ما ارتباط داشتند.»

مثلاً یکی از این دانشجویان مترقی و مبارز، مهدی باکری بود که از طریق دوستی با یکی از آشنایان آیت‌الله خامنه‌ای، با ایشان آشنا شده بود و ارتباط گرفته بود: «مرحوم شهید آقامهدی باکری را من از قبل از انقلاب می‌شناختم؛ ایشان دانشجوی دانشگاه تبریز بود، با یکی از دوستان ما که ایشان هم دانشجوی دانشگاه تبریز بود آمدند مشهد؛ اتفاقاً تابستان بود و من در یکی از همین ییلاقات اطراف مشهد بودم؛ آمدند آنجا و دیدم این جوان را. اهل کار بودند، اهل مبارزه بودند، فهیم بودند؛ مسائل کشور را، موقعیت کشور را می‌فهمیدند.»

به این ترتیب در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب، نوعی پیوند معنوی و تقارب ذهنی میان آیت‌الله خامنه‌ای و دانشجویانی که در اطراف ایشان قرار داشتند به‌وجود آمده بود. البته «این ارتباطات، ارتباطات سازمانی نبود، ارتباطات تشکیلاتی نبود، ارتباطات در مسائل مبارزاتی تند نبود؛ ارتباط فکری و تبیینی بود؛ یعنی جلساتی داشته باشیم که دانشجوها در آنجا شرکت کنند، یا ما احیاناً در جلسه‌ای از جلسات دانشجویی در دانشگاه شرکت کنیم.»

واپسین اقدام عمده آیت‌الله خامنه‌ای و روحانیون مبارز در آستانه پیروزی انقلاب، تحصن در دانشگاه تهران بود. مکان‌یابی این تحصن در دانشگاه، نشانه دیگری از میل روحانیت برای وحدت با دانشگاهیان بود و البته با حضور آنها در بطن حوادث انقلاب در مرکزی‌ترین نقطه شهر تهران، آنها را به مجموعه عظیم ملت انقلابی پیوند می‌زد.

با پیروزی انقلاب، فصل جدیدی در روابط آیت‌الله خامنه‌ای با دانشجویان آغاز شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با پیروزی انقلاب، دانشگاه‌های کشور، یکی از کانون‌های تحولات سیاسی و محل تبادل افکار و مناظرات بود: «گروهک‌های الحادی آمدند دانشگاه تهران را تصرف کردند و از اتاق‌ها و سالن‌ها و مراکزش به‌عنوان اتاق‌های جنگ، انبارهای سلاح و مرکز توطئه علیه اصل انقلاب و علیه نظام استفاده کردند! فضا را قرق هم کردند؛ یعنی یک حالت ارعابی نه‌فقط در مسئولان آن روز - مسئولان آن روز، دولت موقت بودند که اصلاً جان و توان و دل و جگر ورود در این میدان‌ها را نداشتند؛ آنها که هیچ! - که حتی در دل بسیاری از افراد انقلابی هم ایجاد کرده بودند.»

در چنین شرایطی بود که پس از فاجعه شهادت آیت‌الله مطهری، امام خمینی (ره)، رابطه آیت‌الله خامنه‌ای و دانشگاه را به شکلی رسمی برقرار کرد. امام در دیدار با جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران، در پاسخ به احساس نیازی که از سوی آنها مبنی بر خلأ به‌وجود آمده از فقدان آقای مطهری در دانشگاه ابراز کردند، «آقا سیدعلی آقای خامنه‌ای» را به‌عنوان یک روحانی مناسب برای جو دانشگاه و رجوع دانشجویان انقلابی معرفی کردند: «شما نشسته‌اید که چهار تا کمونیست بیایند در دانشگاه و قبضه کنند دانشگاه را؟! شما مگر کمتر از آنها هستید؟ عدد شما بیشتر از آنهاست؛ حجت شما بالاتر از آنهاست. شما این مسائل را که بگویید، خیانت اینها را می‌توانید واضح بکنید در آن مکان، در دانشگاه. خیانتشان را می‌توانید واضح بکنید که خودشان بگذارند بروند. بایستید، صحبت کنید. بگویید آقا، خب بیایید یکی‌یکی بگویید ببینم شما چه‌کاره هستید آمده‌اید توی دانشگاه دارید اخلال می‌کنید؟ می‌خواهید چه بکنید؟ می‌خواهید درس بگویید برای ایمان؟ شما کار خودتان را اول حساب بکنید که چه‌کاره هستید توی این مملکت. شما از اهل این مملکت هستید، یا عمال غیر هستید خودتان را به ما می‌چسبانید؟ بایستید آقا، بگویید. البته باید اشخاصی هم که گوینده هستند بیایند در دانشگاه و من پیشنهاد می‌کنم که آقای آقاسیدعلی آقا بیایند، خامنه‌ای. شما ممکن است که بروید پیش ایشان از قول من بگویید ایشان بیایند به جای آقای مطهری. بسیار خوب است ایشان، فهیم است؛ می‌تواند صحبت کند؛ می‌تواند حرف بزند.»

به این ترتیب، آقای خامنه‌ای به‌عنوان نماینده امام در دانشگاه تهران انتخاب شد. مهم‌ترین اقدام ایشان در این مقطع، برگزاری جلسات هفتگی با دانشجویان بود که در حد فاصل تابستان ۵۸ تا بهار ۵۹ در دانشگاه تهران برگزار می‌شد. یکی از روزنامه‌ها، درباره این جلسات، این‌گونه گزارش داده است:

«روزهای دوشنبه، مسجد دانشگاه تهران با اجتماع گروه کثیری از دانشجویان و گفت‌وشنود پیرامون مسائل و مباحث مختلف اسلامی، روح دیگری می‌یابد. حجت‌الاسلام سیدعلی خامنه‌ای پس از اقامه نماز با دانشجویان مسلمان و متعهد این دانشگاه به گفت‌وگو می‌نشیند.»

این جلسات، دو فایده عمده برای جریان انقلابی مسلمان دانشگاه به ارمغان آورد. نخست اینکه در فضای تنش‌زا و حساس دانشگاه که نیروهای معارض انقلاب به شکلی حداکثری و روزافزون، به تبلیغات و برگزاری میتینگ‌های سیاسی می‌پرداختند، وجود یکی از شخصیت‌های مبارز و همراه امام، روحیه و توان مضاعفی به نیروهای انقلابی می‌بخشید و دوم اینکه شکل برگزاری جلسات هفتگی به صورت پرسش و پاسخ آقای خامنه‌ای با دانشجوها، امکان نزدیکی بیشتر طرفین و برقراری رابطه رودررو را فراهم می‌کرد که در انسجام نیروهای انقلاب، تأثیر فراوانی داشت. آیت‌الله خامنه‌ای درباره آن جلسات و حال‌وهوای آن می‌گویند: «من همان ماه‌های اول پیروزی انقلاب، هر هفته می‌رفتم به مسجد دانشگاه تهران، برای دانشجوها، هم سخنرانی می‌کردم، هم پاسخ به سؤالات می‌دادم؛ هر هفته. دانشجوها، بچه‌های مسلمان، انقلابی، می‌آمدند آرام می‌نشستند، می‌شنفتند، می‌رفتند؛ عده هم زیاد بود؛ نه اتاق جنگی بود، نه تفنگی بود، نه شعارهای ناجوری بود؛ اول انقلاب، آن‌هم در محیط دانشجویی، آن‌هم تهران، آن‌هم بنده که آن‌وقت هنوز رئیس‌جمهور هم نبودم، عضو شورای انقلاب بودم - یعنی همه عوامل انقلابی بودن جمع بود - می‌رفتیم در دانشگاه برای دانشجوها صحبت می‌کردیم، در یک محیط آرام، در یک محیط عاقلانه؛ شاید در بین این برادران و خواهرانی که آن سال‌ها دانشجو بودند، باشند کسانی در بین شماها که یادشان باشد آن سال‌ها را. آن روزی که دانشگاه را گروه‌های کمونیستی قرق کرده بودند که خطر نابودی بود.»

با این حال، فضای متشنج دانشگاه، همیشه هم تاب برگزاری آرام و بی‌ماجرای این جلسات را نمی‌آورد. از این رو، آیت‌الله خامنه‌ای روزهایی را هم به یاد می‌آورد که جو جنجالی دانشگاه، بر این جلسات نیز تأثیر می‌گذاشت و گاهی به تعطیلی آن می‌انجامید:

«روزی از روزها در همین دانشگاه تهران، دانشجویان عضو آن احزاب غیرقانونی - که الحمدلله اسم‌های خیلی از آنها هم از یاد همه، از جمله از یاد بنده رفته است - بنا داشتند که نیروهای انقلابی را در دانشگاه، تارومار کنند. واقعاً در این دانشگاه تهران، وحشت، تمام فضا را گرفته بود! من اتفاقاً پیش از ظهر آن روز، کاری داشتم - چون آن‌وقت، سال ۵۸ کارهای زیادی بر دوش من بود - آن کار را انجام دادم و ظهر که شد، طرف دانشگاه آمدم. دو سه نفر از بچه‌های سپاه که به‌عنوان محافظ با من بودند گفتند: به دانشگاه نروید، امروز دانشگاه خطرناک است. گفتم نه، اتفاقاً امروز هم باید به دانشگاه برویم؛ وقتش امروز است. به دانشگاه تهران آمدم؛ هیچ‌کس نبود - در مسجد دانشگاه، شاید چهار پنج نفر بودند. دقیقاً یادم نیست چند نفر؛ تعداد خیلی کمی بودند - آنها هم به من گفتند که آقا، زودتر از اینجا بروید، خطرناک است. اگر آن گروه‌ها مرا می‌شناختند - از دور که می‌شناختند، می‌دانستند من فلانیم - واقعاً برای من خطرهای جدی هم داشت. آنها ترسیدند و ما را از دانشگاه، بیرون بردند!»

طرح صریح مسائل سیاسی و پاسخ‌های قاطع به پرسش‌های بی‌پروای دانشجوها در این جلسات، سبب شده بود که محتوای سخنان آیت‌الله خامنه‌ای، عموماً در جراید کشور انعکاس پیدا کند. محتوای پرسش و پاسخ‌های این مقطع، عموماً به دلیل عضویت ایشان در شورای انقلاب و حزب جمهوری، پیرامون مسائل مرتبط با این دو نهاد انقلابی است و پرسشگران، جدای از پرسش‌های فکری یا جویا شدن نظرات شخصی ایشان، از مواضع شورای انقلاب یا حزب جمهوری نیز در قبال رویدادهای گوناگون سؤال می‌کردند. اما بخش دیگری از سؤالات به صورت مستقیم به خود آقای خامنه‌ای مرتبط می‌شد و پرسشگران درباره اقدامات و مسئولیت‌های او، پرسشگری و مطالبه می‌کردند.

در یکی از این جلسات، یکی از دانشجوها با تکیه بر اظهارات آقای شیخ ابوالقاسم لاهوتی -از روحانیون مبارز سال‌های پیش از انقلاب- که در مصاحبه‌ای تلویحاً به آقای خامنه‌ای اشاره کرده و گفته بود: «خوب است کسی مسئولیت سپاه پاسداران را به عهده بگیرد که یک شغل، بیشتر نداشته باشد.» نظر ایشان را در رابطه با این اظهارنظر پرسیده بود. آقای خامنه‌ای جواب داده بود: «من در پاسخ این پیشنهاد آقای لاهوتی هیچ مطلبی برای گفتن ندارم مگر آنکه از ایشان و از شما درخواست کنم که شما را به خدا، خدمت امام بروید و از ایشان بخواهید که مرا از سرپرستی سپاه بردارند. [این مسئولیت] چیزی برای من ندارد البته ان‌شاءالله خیر معنوی داشته باشد.»

در جلسه‌ای دیگر، یکی از دانشجوها با لحنی تند و عتاب‌آلود، حزب جمهوری اسلامی را متهم به انحصارگری می‌کند: «حزب جمهوری اسلامی چرا اینقدر فرصت‌طلبی و انحصارطلبی و مقام‌پرستی دارد؟ چرا می‌خواهد تمام قدرت را به دست آورد؟ چرا این‌قدر سنگ جلوی پای کاندیدایی می‌اندازد که در بین ملت، بالاترین رأی را خواهد آورد؟» با این حال، آیت‌الله خامنه‌ای سعی می‌کند که با متانت و به دور از بدبینی، پاسخ او را بدهد: «درددلی بود که خواندم. البته ایشان حزب را متهم به فرصت‌طلبی می‌کنند و قدرت‌طلبی؛ و من در پاسخ این همه سؤال باید عرض کنم که [این] خواهر و برادر عزیز، ان‌شاءالله اشتباه کرده، گمان غرض‌ورزی را خیلی ضعیف می‌دانم و گمان اشتباه را بیشتر می‌دانم.»

در همین جلسه، دانشجوی دیگری نظر آیت‌الله خامنه‌ای را درباره اتهامات شیخ علی تهرانی می‌پرسد. شیخ علی تهرانی، شوهر خواهر آقای خامنه‌ای بود که اتهامات فراوانی را به روحانیون حزب جمهوری و در رأس همه نسبت به آقای خامنه‌ای وارد می‌کرد. آیت‌الله خامنه‌ای به این پرسش هم با بردباری پاسخ می‌دهد؛ اما معتقد است: «بعضی از حرف‌هایی که ایشان زده‌اند اتهام نیست، دشنام است. [اینکه] فلانی آدم جاه‌طلبی است، این دیگر تهمت نیست، این یک فحش و دشنام دادن است... الان بنده به نوبه خودم از اینکه یک شخصی به من اهانت می‌کند نه‌فقط ناراحت نمی‌شوم و اهمیت نمی‌دهم بلکه به آسانی حاضرم از اهانت و دشنام او بگذرم... آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است؟ می‌گویند که فلان اسناد را افشا کند. خب هرچه افشا کنند برای ما بهتر است.»

برای آیت‌الله خامنه‌ای، حضور در دانشگاه و گفت‌وشنود با دانشجوها، نه‌تنها سخت و دشوار و دردسرآفرین نبوده، بلکه از دیگر مسئولیت‌ها و فعالیت‌هایی که در آن مقطع داشته، دوست‌داشتنی‌تر بوده است: «من در تمام شغل‌هایی که هم‌اکنون انجام وظیفه می‌کنم مثل سپاه پاسداران و وزارت دفاع، کار سخنرانی و نماز جماعت را که هفته‌ای یک روز و با شما دانشجویان می‌باشم از همه کارهایم بیشتر دوست دارم. چون من با این کار آمیخته شده‌ام و [این کار را] اصیل‌تر می‌دانم.»

خردادماه ۵۹، دانشگاه‌ها برای مقابله با جریانات ضدانقلاب و ایجاد تحول در نظام آموزشی تعطیل شدند. با این حال، حضور آیت‌الله خامنه‌ای در مجامع عمومی و دیدارهای رو در رو و پرسش و پاسخ با آحاد مردم، محدود به دانشگاه نبود. «شرکت در جلسات پرسش و پاسخ با مردم» در آن روزها که فضای سیاسی تحت تأثیر حاکمیت دولت موقت و بعد دولت بنی‌صدر، و نیز جوسازی‌های فزاینده علیه حزب جمهوری، به‌شدت مشوش و غیرعادی بود، یکی از کنش‌های سیاسی ضروری افرادی مانند ایشان بود تا بتوانند از میان این تخریب‌ها، یک کانال مستقیم گفت‌وگو با ملت را به وجود بیاورند. ششم تیر ۱۳۶۱، آیت‌الله خامنه‌ای در حالی در مسجد ابوذر تهران ترور شد که آنجا هم پاسخگوی سؤالات مردم پیرامون حقوق زنان در یک جلسه پرسش و پاسخ بود.

در دوران ریاست جمهوری با انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران در مهرماه ۱۳۶۰، دیدارهای دانشجویی و جلسات پرسش و پاسخ، «با وجود اشتغالات زیاد» آقای رئیس‌جمهور همچنان ادامه یافت. مسئولیت ریاست جمهوری باعث شد که رفت‌وآمد هفتگی آیت‌الله خامنه‌ای به دانشگاه تهران، با فواصل بیشتری انجام شود و این در حالی بود که ایشان آرزو داشت که چنین مشاغل و مسئولیت‌هایی، با محدودیت‌هایی که پدید آورده بود، از دوش او برداشته می‌شد تا بتواند دفعات بیشتری به گفت‌وگوی با دانشجویان بپردازد و حتی در دیدارهای رو در رو با اقشار مختلف کشور، این تجربه را تکرار کند: «کاش می‌شد هفته‌ای یکبار باشد مثل سابق، ولی نمی‌شود... همان‌طور که می‌دانید این جلسه برای این هم نیست که فقط من به شما بگویم، بلکه وضع پاسخ به سؤالات معنایش همین است که در حقیقت گفت‌وگو، طرفینی است؛ و سخن شما را هم من اینجا بدون روپوش و بدون هیچ‌گونه تردیدی و طبقه‌بندی‌ای از برادرهایی که بناست جمع کنند این حرف‌ها را بایستی بشنوم و همان را مطرح کنم... البته این آرزوی ما مخصوص به دانشجویان هم نیست، مخصوص به دانشگاه هم نیست. من اگر می‌توانستم توی یک مسجدی بروم امام جماعت بشوم در همین مسئولیت کنونی و در معرض سؤال و پاسخ و اینها باشم، حتماً این کار را می‌کردم. دوست می‌داریم با قشرهای مختلف مردم این رویارویی باشد، روبه‌رویی در گفتن و شنیدن. ولی خب طبیعی است که دانشگاه مهم‌تر است.»

در این دوره اما، نه‌فقط شهر تهران و مشخصاً دانشگاه تهران که جلسات آیت‌الله خامنه‌ای با دانشجویان، به دانشگاه‌های سراسر کشور تسری پیدا کرد؛ به این شکل که ایشان در جریان انجام سفرهای استانی به اقصی نقاط کشور و برگزاری جلسات با مسئولان و اقشار مختلف مردم آن استان، گاهی یک جلسه هم به دیدار با دانشجویان اختصاص می‌داد. از این رو از رئیس‌جمهور وقت ایران در طول دوران ریاست جمهوری، جدای از جلسات عمومی با دانشجویان دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی متعدد کشور، به‌طور مشخص، جلسات پرسش و پاسخ دانشجویی را همچنان تداوم بخشید. ایشان افزون بر تداوم نسبی جلسات پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه تهران، همین نحو جلسات را با دانشجویان دانشگاه‌های شهید بهشتی، علم و صنعت، خرم‌آباد، رازی کرمانشاه و امیرکبیر هم برگزار کرد. مجموع تعداد این جلسات، برای یک دوره هشت‌ساله ریاست جمهوری، بسیار قابل توجه است. اگر تا پیش از این، آیت‌الله خامنه‌ای یکی از اعضای متعدد شورای انقلاب یا مجلس شورای اسلامی بود، حالا در جایگاه دومین شخص مملکت از نظر ساختار سیاسی کشور قرار گرفته بود.

با این حال با نیم‌نگاهی به جلسات پرسش و پاسخ دانشجویی در این مقطع، متوجه می‌شویم که به صراحت سؤالات دانشجویان به‌هیچ‌وجه کاسته نشده است. دانشجویان در این جلسات، مهم‌ترین مسائل مملکتی را از رئیس‌جمهور وقت می‌پرسیدند و بالاترین مقام اجرایی کشور، با سعه صدر به این پرسش‌ها پاسخ می‌داد. مثل همیشه، اغلب سؤالات به صورت مکتوب در اختیار آیت‌الله خامنه‌ای قرار می‌گرفت تا سؤال‌کننده‌ها بی‌واهمه از افشای هویتشان، پرسش خود را بدون خودسانسوری بیان کنند.

در این مقطع، در میان پرسش‌های مطرح‌شده از سوی دانشجویان که با صراحت، پرسش‌شونده را به چالش می‌کشد و آیت‌الله خامنه‌ای هم با رویی گشاده به آنها پاسخ می‌دهد، می‌توان نمونه‌های جالب توجهی را نقل کرد. در یکی از این جلسات در دانشگاه تهران، دانشجویی پرسیده است: «منظور حضرت امام از تذکرات مکرر مبنی بر زی طلبگی چه بوده است؟ آیا پناه بردن به ساختمان‌ها و کاخ‌های مجلل آن‌چنانی تنها راه کسب امنیت است؟ به‌رغم ارادت خاصی که به جنابعالی داریم ولی لطفاً راجع به زندگی خودتان توضیح بفرمایید.» رئیس‌جمهور در پاسخ می‌گوید: «من خودم توی کاخ زندگی نمی‌کنم، بنده الان محل زندگی‌ام یک خانه است، یک خانه چهار پنج اتاقه و خیلی هم معمولی است... حالا من خودم را که می‌گویم چون از خود من سؤال کردند، خودم را دارم جواب می‌دهم. دفترهای ما توی آن ساختمان‌های قدیمی است که البته اسمش کاخ است و کاخ هم هست، کاخ یعنی ساختمان بلند و مجلل، اما از خود بنا که بگذرید هیچ‌گونه تشریفات و وسایل مجلل توی این ساختمان‌ها وجود ندارد.»

در یکی دیگر از جلسات، یکی از دانشجویان دانشگاه تهران، پرسشی درباره تعداد مسئولیت‌های آیت‌الله خامنه‌ای مطرح می‌کند و می‌پرسد: «با توجه با اینکه داشتن چندین مسئولیت برای شخص، منجر به کم‌توجهی به مسائل می‌شود، چرا چندین مسئولیت را پذیرفته‌اید؟» رئیس‌جمهور پاسخ می‌دهد: «یک بیت عامیانه‌ای هست که رایج است تو زبان‌ها، می‌گویند: "مدینه گفتی و کردی کبابم!" این یک واقعیت است... و من امیدوارم که حرکت عمومی دستگاه‌های دولتی ما جوری باشد که ما به اینجا برسیم. افراد را پیدا کنید، مسئولیت‌ها را به آنها بسپاریم و هر کسی یک شغل داشته باشد. در مورد مشاغل من که می‌فرمایید، من مشاغلم بعضی‌اش قانونی است: رئیس‌جمهور، عضو شورای عالی دفاع است، طبق قانون اساسی. بنده هیچ‌وقت خودم استقبال نمی‌کردم یا داوطلب نبودم که من رئیس شورای عالی دفاع باشم اما غیر از این امکان نداشته، غیر از این ممکن نمی‌شده چون رئیس‌جمهور به‌طور طبیعی رئیس قوه مجریه است و شخص اول مملکت بعد از مقام رهبری است طبق قانون اساسی و این ایجاب می‌کند که در یک مجمعی که همه نشسته‌اند و رئیس باشد. [اگر] دیگری رئیس باشد کار آن رئیسی که غیر از رئیس‌جمهور است مختل خواهد شد؛ یعنی او نمی‌تواند کار لازم را در این مورد انجام بدهد.»

نکته جالب دیگر آن است که بعضی از این جلسات بلافاصله پس از وقوع رویدادهای مهم سیاسی کشور برگزار شده است. این اتفاق به این معناست که آیت‌الله خامنه‌ای پس از وقوع چنین حوادثی که فضای سیاسی کشور را به‌شدت متأثر کرده، بهترین جایگاه و محل برای روشنگری و تبیین مسائل و پاسخ به شبهات به‌وجودآمده را «دانشگاه» می‌دانسته‌اند. برای مثال، در روزهای پس از عزل آیت‌الله منتظری از قائم‌مقامی رهبری در فروردین ۱۳۶۸، آیت‌الله خامنه‌ای با حضور در یکی از دانشگاه‌های تهران، به چند سؤال پیرامون «آیت‌الله منتظری و دلیل برکناری ایشان» پاسخ می‌دهند. یا اینکه پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، باز هم در جلسه‌ای دانشجویی حاضر می‌شوند تا سؤالات و شبهات احتمالی به‌وجودآمده پس از پذیرش این قطعنامه را مرتفع کنند.

دوران رهبری با آغاز دوران مسئولیت رهبری آیت‌الله خامنه‌ای از خردادماه ۱۳۶۸ که مسئولیتی به‌مراتب سنگین‌تر از مسئولیت‌های پیشین ایشان بود، جلسات پرسش و پاسخ دانشجویی همچنان ادامه یافت. این جلسات در دوران رهبری که امکان استفاده از بعضی ابزارهای پاسخگویی دیگر مانند مصاحبه با مطبوعات و رسانه‌ها وجود نداشت، اهمیتی دوچندان پیدا کرد؛ چراکه بزنگاهی بود برای طرح دغدغه‌های عمومی و پرسشگری‌های بلاواسطه یک قشر آگاه و جست‌وجوگر که می‌توانست بهترین انتقال‌دهنده مسائل، معضلات و شبهات آحاد جامعه باشد. بیش از ۱۰ جلسه پرسش و پاسخ مستقیم با دانشجویان دانشگاه‌های کشور در این دوره، کارنامه قابل توجهی برای رهبری انقلاب است.

در این دوره، رهبر انقلاب، بازدید از دانشگاه‌های مهم کشور و به‌ویژه دانشگاه‌های پایتخت را از نو آغاز و یک بار به هر کدام از آنها سرکشی کرد و جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان برگزار کرد. آیت‌الله خامنه‌ای که در سال‌های دولت سازندگی، به امید حضور مسئولان در دانشگاه‌ها، از برگزاری جلسات پرسش و پاسخ منصرف شده بود، سرانجام تصمیم گرفت که از سال ۷۶، این جلسات صمیمانه و رو در رو را از نو آغاز کند: «در چند سال اخیر من خیلی به مسئولان گفتم و تکراراً اهمیت این کار را یادآوری کردم؛ ولی مثل اینکه متأسفانه مجال نکردند در دانشگاه حضور پیدا کنند. بالاخره این اواخر، من به این نتیجه رسیدم که خودم باید به دانشگاه بیایم.»

جلسات پرسش و پاسخ دوران رهبری به این ترتیب می‌باشد: ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۷، دانشگاه تهران؛ ۱۲ شهریور ۱۳۷۷، دانشگاه تربیت مدرس؛ ۴ اسفند ۱۳۷۷، سردبیران و نویسندگان نشریات دانشجویی؛ اول آذر ۱۳۷۸، دانشگاه صنعتی شریف؛ ۹ اسفند ۱۳۷۹، دانشگاه امیرکبیر؛ ۲۲ اسفند ۱۳۷۹، دانشگاه امیرکبیر و ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۲، دانشگاه شهید بهشتی. این جلسات، جدای از دیدارهای سالانه رهبر انقلاب با دانشجویان در ماه مبارک رمضان است که طی دهها جلسه، دانشجویان و نمایندگان تشکل‌ها، فرصت بیان دیدگاه‌های خود و نیز پرسیدن سؤالات مورد نظرشان از رهبر انقلاب را داشته‌اند.

نکته مهم درباره جلسات این مقطع آن است که این جلسات، همگی در دوران موسوم به اصلاحات و در جو سیاست‌زده دانشگاه‌ها برگزار شد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نه‌تنها به‌هیچ‌وجه مخالف فعالیت سیاسی دانشجوها نبوده است بلکه در برهه‌ای که برخی دولتمردان به دنبال سرکوب هرگونه فعل سیاسی و هیجان در دانشگاه بودند، از حقوق دانشجویان دفاع و با دولتمردان برخورد کرده است: «بنده چند سال قبل از این - خیلی پیش، سال‌ها پیش - راجع به سیاست در دانشگاه‌ها، یک تعبیری به کار بردم که مسئولان دولتی آن روز خیلی ناراحت شدند که چرا این حرف را می‌زنید؛ گفتم: خدا لعنت کند کسانی را که بساط فکر سیاسی و کار سیاسی و تلاش سیاسی را از دانشگاه‌ها جمع کردند؛ از ما گله‌مند شدند که شما بچه‌ها را وادار می‌کنید به کار سیاسی. خب، حالا البته همان‌ها گاهی اوقات ریاکارانه یک حرف‌هایی می‌زنند راجع به دانشگاه و دانشجو و این حرف‌ها، لکن عقیده واقعی‌شان همان است؛ [اما] من عقیده‌ام این است.»

با این حال، در دوران اصلاحات، سیاست‌بازی، جای فعالیت سیاسی سودمند و تقویت قوه تحلیل سیاسی را گرفت و بعضی جریانات وابسته حزبی و سیاسی در داخل دانشگاه با همدستی نیروهای نزدیک به جریانات حزبی، به دنبال انحراف حرکت آرمان‌خواهانه اسلامی و ملی جنبش دانشجویی و ایجاد تنش‌های بی‌فایده بودند که با مخالفت رهبری انقلاب مواجه شد. بنابراین در این برهه آیت‌الله خامنه‌ای با حضور در دانشگاه‌ها این امکان را برای مواجهه مستقیم دانشجویان با نظرات رهبری انقلاب فراهم کردند تا تمهیدی برای مقابله با جوسازی‌ها، تبلیغات منفی و ابهام‌آفرینی‌های معارضان باشد: «یکی از شیرین‌ترین رخدادها برای انسان این است که جوانانی که مظهر معرفت‌جویی و استفهام و طالب دانستن و آگاهی هستند، چیزی را بپرسند که انسان می‌تواند در محدوده اطلاعاتش به آن جواب دهد و درعین‌حال به همین اندازه می‌تواند در رفع سؤال و ابهام در ذهن جوان - که مظهر شادابی و نشاط و میل به پیشرفت است - کمک کند؛ به‌خصوص با توجه به اینکه ابهام‌آفرینی، یکی از سیاست‌های اصلی کانون‌های مبارزه با جمهوری اسلامی است. ابهام‌آفرینی و ایجاد نقطه کور برای ذهن‌ها، خودش یک سیاست است؛ بنابراین من وقت عمده را باز هم ان‌شاءالله صرف پاسخ به سؤالات خواهم کرد.»

با نگاهی به محتوای پرسش‌های مطرح‌شده در این چند جلسه پرسش و پاسخ دوران رهبری، درمی‌یابیم که پرسش‌ها حتی از زمان ریاست جمهوری هم صریح‌تر است. دانشجویان در مطرح کردن سؤالات خود با آیت‌الله خامنه‌ای، و در به چالش کشیدن اقدامات و عملکرد رهبری انقلاب، و نیز درباره اختیارات رهبر و عملکرد نهادهای زیرمجموعه وی، هیچ احساس دغدغه یا خودسانسوری ندارند و همین امر، به طرح پرسش‌ها و پاسخ‌های ماندگار و جالب توجهی انجامیده است.

در بخشی از پرسش‌ها، دانشجوی پرسشگر، به نقد عملکرد جمهوری اسلامی و وضعیت کشور در سال‌های پس از پیروزی انقلاب پرداخته است. از آنجا که از نظرگاه عمومی، آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان بالاترین جایگاه در ساختار سیاسی نظام، به‌طور طبیعی متوجه این پرسش‌ها قرار می‌گیرد، برای پاسخ دادن به آنها نیز کاملاً آمادگی دارد. یکی از دانشجویان دانشگاه تهران از ایشان درباره آزادی می‌پرسد: «مگر در قرآن عزیز ما نیامده است که انسان آزاد آفریده شده و بزرگ‌ترین آزادی، آزادی خواندن و نوشتن است؟ پس چرا در جمهوری اسلامی، این حق را از ما گرفته‌اند؟» رهبر انقلاب، در حمایت از موضع انتقادی این دانشجو و با اشاره به همین جلسات پرسش و پاسخ، جواب می‌دهند: «من نمی‌دانم چه کسی این حق را گرفته است! هر کس گرفته، به من معرفیش کنید، تا من بروم حقتان را از او بگیرم و به شما بدهم! امروز خوشبختانه در ایران، آزادی فکر کردن و فکر را بیان کردن، در دنیا کم‌نظیر است. البته من نمی‌خواهم بگویم که اسلام این آزادی را بدون قید و شرط داده است؛ نه، این‌طور نیست. محدودیت‌هایی در همین زمینه وجود دارد که در قوانین ما هم آن محدودیت‌ها پیش‌بینی شده است؛ که شاید آنچه محصول همه اینها است، با همان معارف قرآنی که شما ذکر کردید، منطبق است. اما آنچه که امروز محصول همه اینهاست، آزادی است و خوشبختانه وجود دارد؛ خیلی هم خوب است. این وضعی هم که الان شما می‌بینید من و شما اینجا نشسته‌ایم و شما می‌گویید و من حرف شما را می‌خوانم، این هم جزو چیزهای کم‌نظیر در دنیاست.»

یکی دیگر از پرسش‌هایی که در همین موضوعات مطرح شده، درباره کاهش محبوبیت روحانیون است. دانشجویی در دانشگاه تهران پرسیده است: «اینجانب روز یک‌شنبه همین هفته شاهد مجروح شدن یک روحانی توسط یک نفر در خیابان کارگر بودم. به نظر شما علت کاهش محبوبیت روحانیون بعد از انقلاب چیست؟» رهبر انقلاب پاسخ می‌دهند: «ایشان شاهد مجروح شدن یک روحانی بودند؛ اما من تقریباً شاهد شهید شدن چندین روحانی بودم... یک روحانی در خیابان مجروح شده؛ در همان ساعت، دهها نفر غیرروحانی هم این طرف و آن طرف مجروح می‌شوند؛ این دلیل کمبود محبوبیت نیست. نمی‌شود هم به‌طور کلی گفت که بعد از انقلاب، محبوبیت روحانیون بالا رفته، یا پایین آمده است. بعضی‌ها محبوبیتشان زیاد شده، بعضی‌ها هم کم شده است... البته من نباید این را نگفته بگذارم، که ممکن است یک انسان قدسی، اگر در هیچ کاری دخالت نکند و کنار بایستد، مقام قداست و آن حالت جنت‌مکانیش محفوظ باشد؛ اما به مجرد اینکه وارد میدانی شد، بالاخره یک عده مخالف و یک عده موافق پیدا می‌کند.»

شبهه دور در عملکرد شورای نگهبان یکی دیگر از پرسش‌هاست. یکی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس پرسیده است: «بررسی صلاحیت کاندیداها توسط شورای نگهبان، کم‌وبیش مشکلات دور مورد اشاره منتقدان را دارد. آیا بهتر نیست با توصیه حضرتعالی، شورای نگهبان این امر را به مراجع معرفی‌شده از سوی جامعه مدرسین ارجاع دهد تا این شائبه رفع گردد؟» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به این پرسش که یکی از شبهات عمومی جامعه بود، این‌گونه پاسخ می‌دهند: «این شبهه دوری هم که گفته‌اند، حرف غلطی است؛ به‌خاطر اینکه این شورای نگهبان را رهبری فعلی که معین نکرده؛ رهبری قبل معین کرده‌اند. این خبرگانی هم که می‌آیند، نمی‌خواهند که رهبری فعلی را انتخاب کنند؛ رهبری بعد را انتخاب خواهند کرد. این چه دوری است؟ اگر این رهبری فوت کند، یا به هر دلیل دیگری کنار برود، آن‌وقت رهبری بعد را آنها انتخاب خواهند کرد، والا رهبر فعلی را که نمی‌خواهند انتخاب کنند. بنابراین هیچ دوری نیست.»

گاهی پرسش‌ها به مسائل روز می‌پردازند و نظر رهبری انقلاب را در رابطه با این مسائل جویا می‌شوند. مثلاً در ایام برگزاری دادگاه بررسی اتهامات شهردار اسبق تهران در دهه هفتاد، همین مسئله، موضوع یکی از پرسش‌های دانشجویی را شکل می‌داد: «سرانجام و پایان کار شهرداری به کجا خواهد رسید؟» رهبر انقلاب نیز به این پرسش پاسخ دادند: «این را باید از دستگاه قضایی پرسید؛ چون من هیچ دخالتی در این قضیه ندارم. الان اطلاع هم ندارم که این پرونده در چه وضعی است. البته آن هنگام که گره‌ای ایجاد شده بود و من واقعاً دیدم معضلی هست، این معضل را به شکلی موقتاً حل کردم و این به ملاحظه اطراف قضیه بود. من دیدم که اطراف قضیه - که مسئولان عالیرتبه کشورند - سر این قضیه دچار مشکل می‌شوند؛ بنابراین من دخالت کردم و موقتاً این قضیه را حل کردم؛ لیکن این حل نهایی نبوده است. بالاخره پرونده‌ای است، به دادگاه می‌رود و نتیجه معلوم می‌شود. به نظر من، دادگاه چیز بدی نیست؛ خوب است.»

رابطه رهبری با دولت اصلاحات نیز یکی از پربسامدترین پرسش‌های دانشجویان در آن مقطع بود. یکی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، در همین رابطه از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌پرسد که «چرا شما به‌عنوان رهبر انقلاب، مانع سنگ‌اندازی گروه‌های فشار در جهت حرکت‌های متعالی این دولت نمی‌شوید و جلوی آنها را نمی‌گیرید؟» رهبر انقلاب، در پاسخ به این پرسش می‌گویند:

«من اگر ببینم و بدانم که کسی حقیقتاً در کار این دولت سنگ‌اندازی می‌کند، بدانید که قاطعاً جلویش را خواهم گرفت؛ ملاحظه هم نمی‌کنم... اگر واقعاً کسانی بخواهند اذیت کنند، من جلوشان را می‌گیرم. البته بعضی از کارها ممکن است مخالف‌خوانی باشد؛ اما مانع به حساب نمی‌آید. مخالفان دولت‌ها همیشه هستند. اگر یک نفر در مسئله‌ای مخالف هم باشد و انتقادی هم بکند، مادامی که به سنگ‌اندازی نینجامیده باشد، اشکالی ندارد؛ اما اگر به آنجا برسد، قطعاً جلویش گرفته خواهد شد.»

اما بخش اعظم پرسش‌های دانشجویان در این چند جلسه پرسش و پاسخ دوران رهبری، به عملکرد شخص رهبری و نهادهای زیرمجموعه و منصوب ایشان اختصاص دارد. صراحت موجود در این سؤالات در نوع خود جالب توجه است. مثلاً یکی از دانشجویان، با ذکر الفاظی، اغلب انتصاب‌های رهبری را زیر سؤال برده و می‌پرسد:

«چرا افرادی که از طرف حضرتعالی به سمت‌ها و مسئولیت‌ها گمارده می‌شوند، نه دارای سلامت نفس، نه توانایی مدیریت و نه شیفته خدمت هستند؟! خواهشمندم برای تقویت اسلام عزیز و جبهه ولایت، افراد بی‌طرف و مستقل و توانا را منصوب فرمایید.» آیت‌الله خامنه‌ای، پرسش این دانشجو را با سعه صدر ویژه‌ای پاسخ می‌دهند: «البته شما بدانید، من نیتم این است که بهترین آدم‌ها را در رأس مسئولیت‌ها ببینم و بگمارم؛ در این شکی نداشته باشید. در این زمینه‌هایی هم که حالا مواردی را ذکر کردید و من نام و مسئولیت آنها را نخواندم، سعی کرده‌ام بهترین‌ها را انتخاب کنم. البته گزینش سخت است. آدم، کنار که نشسته، عیب‌ها را می‌بیند. احیاناً بعضی انگیزه‌ها ممکن است دخالت کند و آدم عیبی را بزرگ‌تر از آنچه هست، ببیند؛ محسنات را نبیند و مقایسه بین آدم‌های مختلف برایش میسر نباشد. این کار خیلی سختی است. ما سعی‌مان این است که از آدم‌های خوب و توانا استفاده کنیم. البته بعضی‌ها را در جاهایی می‌گماریم، اما بعد از مدتی احساس می‌کنیم که مناسب آنجاها نیستند؛ طبیعتاً آنها را برمی‌داریم؛ از این کارها هم بلدیم. این‌طور نیست که همیشه نصب باشد؛ گاهی هم عزل است. منتها عزل هم دوگونه است: گاهی از روی خشم و ناراحتی است؛ گاهی نه، از روی مصلحت‌اندیشی است. اینها هم وجود دارد.»

در پرسشی دیگر، یکی از دانشجویان، نظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را درباره نظارت خبرگان بر اعمال ایشان جویا می‌شود: «آیا شما نیز یادآوری وظیفه خبرگان رهبری در مورد نظارت بر ولی‌فقیه را توهین‌آمیز و تضعیف‌کننده می‌دانید؟» پاسخ رهبر انقلاب، صریح و جالب توجه است:

«باید بگویم که نه، چه توهینی؟ مجلس خبرگان، کمیسیونی به نام «کمیسیون تحقیق» دارد؛ تحقیقش هم طبق خود اصل قانون اساسی است. تحقیق در این است که آیا این رهبری که خبرگان یک روز تشخیص دادند که او حائز شرایط است، باز هم حائز شرایط هست یا نه؟ اصلاً کارشان این است؛ الان هم هستند و کار هم می‌کنند.»

پرسش نمونه دیگر، درباره کانال‌های ارتباطی رهبر انقلاب با وقایع و حقایق جامعه است؛ شبهه‌ای که ذهن بسیاری از افراد را به خود مشغول کرده است: «شما از چه کانال‌هایی و چگونه در جریان امور و مسائل جامعه قرار می‌گیرید؟ آیا همه‌چیز را به شما می‌گویند؟» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به این شبهه و احتمال کانالیزه شدن رهبری می‌گویند: «من از طرق رسمی و غیررسمی سعی می‌کنم با واقعیات در تماس باشم. گزارش‌هایی که به من داده می‌شود، بسیار متنوع است؛ هم گزارش‌های دستگاه‌های مختلف اطلاعاتی است - چه اطلاعات مربوط به وزارت اطلاعات، چه آنچه که مربوط به اطلاعات نیروهای مسلح است، چه آنچه که مربوط به بعضی از دستگاه‌های خبررسانی دستگاه‌های دولتی است - هم بخشی از دفتر ما کارش اطلاع‌رسانی است؛ مثل دفتر ارتباط مردمی و دفتر بازرسی، که اینها از طریق نامه و تلفن مرتباً با مردم در تماسند. با اشخاص و تیپ‌های مختلف اجتماعی هم ملاقات‌های فراوانی دارم و نامه هم زیاد دریافت می‌کنم. به‌هرحال گوش من، گوش فعالی است؛ اما در عین حال مدعی نیستم که همه چیز را می‌دانم. ممکن هم نیست که همه‌چیز را بدانم؛ البته ممکن است چیزهایی را بدانم و چیزهایی را هم ندانم. معتقدم که برای یک مسئول در دستگاه حکومتی - اعم از مسئولیتی که بنده دارم یا مسئولیتی که دیگر مسئولان دارند - انقطاع از واقعیات و دوری از مردم، عامل انحطاط است. معتقدم که یک مسئول نباید اجازه دهد که از واقعیات جامعه و از خبرهایی که در جامعه جاری است، دور بماند... من به خانه‌های اشخاص هم می‌روم. یکی از کارهایی که بحمدالله من از اوایل ریاست جمهوری تا به حال انجام داده‌ام - البته گاهی بیشتر است، گاهی کمتر - این است که به منازل اشخاصی از آحاد و توده‌های مردم می‌روم، روی فرششان می‌نشینم، با آنها حرف می‌زنم و زندگی‌شان را از نزدیک لمس می‌کنم. البته به شما عرض کنم، اطلاع از مردم، یک بخش از اطلاع است؛ بخش دیگرش اطلاع از دشمن است.»

این پرسش‌ها، گاهی با لحن کنایه‌آمیز و اصلاً در قالب نصیحت به ائمه مسلمین و بدون شکل سؤالی مطرح می‌شوند. مثلاً یکی از دانشجوها، با متهم کردن تلویحی رهبری انقلاب به اینکه همه مشکلات کشور را از امریکا می‌دانند، می‌نویسد: «همه مشکلات را به گردن نیروهای خارجی (امریکای بیچاره!) نیندازید. رهبر کشور، خود باید پاسخگوی مشکلات کشورش باشد، نه یک کشور بیگانه». حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به این نصیحت و خیرخواهی هم پاسخ قابل توجهی می‌دهند: «کاملاً درست است. اولاً امریکا خیلی هم بیچاره نیست؛ آنچنان هم که بعضی خیال می‌کنند، باچاره نیست! یک چیز میانه‌ای است. ما همه مشکلات را به گردن امریکا نمی‌اندازیم - مشکلات ما از خودمان است - منتها دشمن می‌خواهد از این مشکلات حداکثر استفاده را بکند و پدر کشور و ملت را دربیاورد؛ این را هم نگوییم؟!»

روابط حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با دانشجویان در دوره رهبری، بسیار گسترده‌تر از آن است که بتوان آن را در قالب یک گزارش جمع‌بندی کرد. در این مقاله، صرفاً به ذکر برخی نکات پیرامون جلسات پرسش و پاسخ دانشجویی در دوران رهبری و این میل و اشتیاق ایشان برای گفت‌وشنود مستقیم با دانشجوها اکتفا کردیم. این جلسات، اگرچه به همین شکل به دلیل آنچه رهبر انقلاب، مشکلات سن‌وسال و اشتغالات ذکر کرده‌اند، در سال‌های اخیر تکرار نشد اما جلسات دیدار سالانه ایشان با دانشجویان، همچنان فرصت این مراوده رو در رو و دوطرفه را زنده نگه داشت. رهبر انقلاب اسلامی علاوه بر جلسات پرسش و پاسخ و نیز دیدارهای سالانه در ماه رمضان با دانشجوها، در سفرهای استانی نیز با دانشجویان شهرها و استان‌ها دیدار کرده است. دیدارهای گه‌گاه با تشکل‌های دانشجویی که بخش مهمی از آنها رسانه‌ای نشده است، بخش دیگری از این ملاقات‌های رو در رو است. به تصریح ایشان، «همه گروه‌های دانشجویی - چه خود گروه‌ها و چه افراد دانشجویی - با من ارتباط دارند... من هم همه‌شان را به یک معنا حمایت می‌کنم؛ البته نه حمایت مادی؛ من که از کسی حمایت مادی نمی‌کنم.»

همه اینها، جدای از حساب جداگانه و بسیار بالایی است که رهبر انقلاب برای تسریع حرکت کشور به سوی پیشرفت‌های مادی و معنوی و نیز مطالبه‌گری برای تحقق آرمان‌های بلند دین و ملت، برای دانشجویان باز کرده است؛ امری که انکار آن، انکار خورشید تابان در آسمان نیمروز است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در صدر دهه ۹۰، بار دیگر مسئولان کشور را برای پاسخگویی به دانشجویان فراخواندند. ایشان تأکید کردند که مسئولان باید خود را در معرض پرسشگری دانشجویان قرار بدهند: «من عقیده‌ام این است که مسئولان باید در دانشگاه‌ها شرکت کنند؛ رؤسای سه قوه، مسئولان میانی، رئیس صداوسیما، مسئولان سپاه و نیروهای مسلح؛ اینها بروند با دانشجوها جلسه بگذارند و حرف‌های گفتنی دانشجوها را بشنوند. و من به شما عرض بکنم؛ آنها هم برای دانشجوها حرف‌های گفتنی زیادی دارند. هیچ چیزی جای این گفت‌وگوی رو در رو و چهره به چهره را نمی‌گیرد.»

■ **قضاوت درباره اینکه حضور مسئولان کشور در دانشگاه طی سال‌های اخیر، تا چه اندازه راضی‌کننده بوده است، بر عهده دانشجویان و آحاد جامعه می‌باشد.**

معتقدم که یک مسئول نباید اجازه دهد که از واقعیات جامعه و از خبرهایی که در جامعه جاری است، دور بماند... من به خانه‌های اشخاص هم می‌روم. یکی از کارهایی که بحمدالله من از اوایل ریاست جمهوری تا به حال انجام داده‌ام - البته گاهی بیشتر است، گاهی کمتر - این است که به منازل اشخاصی از آحاد و توده‌های مردم می‌روم، روی فرششان می‌نشینم، با آنها حرف می‌زنم و زندگی‌شان را از نزدیک لمس می‌کنم.

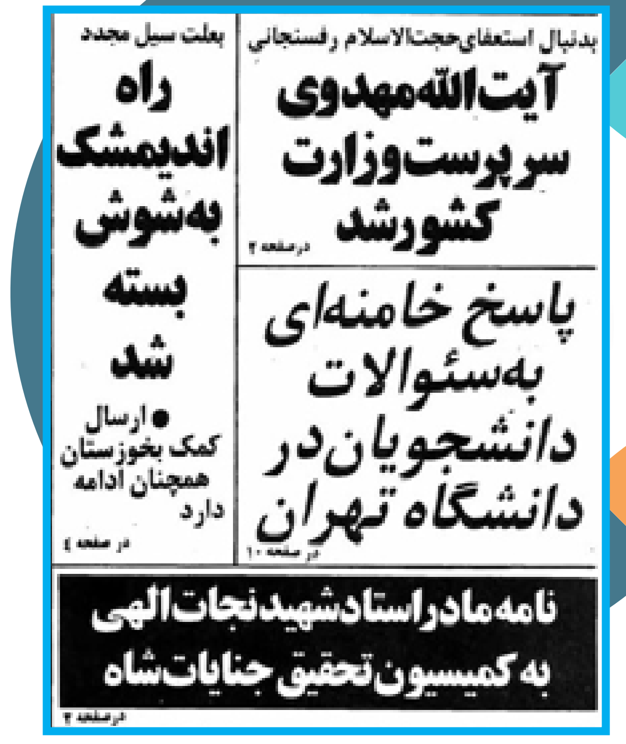

بدنبال استعفای حجت‌الاسلام رفسنجانی
آیت‌الله مهدوی سرپرست وزارت کشور شد
در صفحه ۲

بعلت سیل مجدد
راه اندیمشک به‌شوش بسته شد
● ارسال کمک بخوزستان همچنان ادامه دارد
در صفحه ۴

پاسخ خامنه‌ای به‌سئوالات دانشجویان در دانشگاه تهران
در صفحه ۱۰

نامه مادر استاد شهید نجات‌الهی به کمیسیون تحقیق جنایات شاه
در صفحه ۲

شما بدانید، من نیتم این است که بهترین آدم‌ها را در رأس مسئولیت‌ها ببینم و بگمارم؛ در این شکی نداشته باشید... سعی کرده‌ام بهترین‌ها را انتخاب کنم

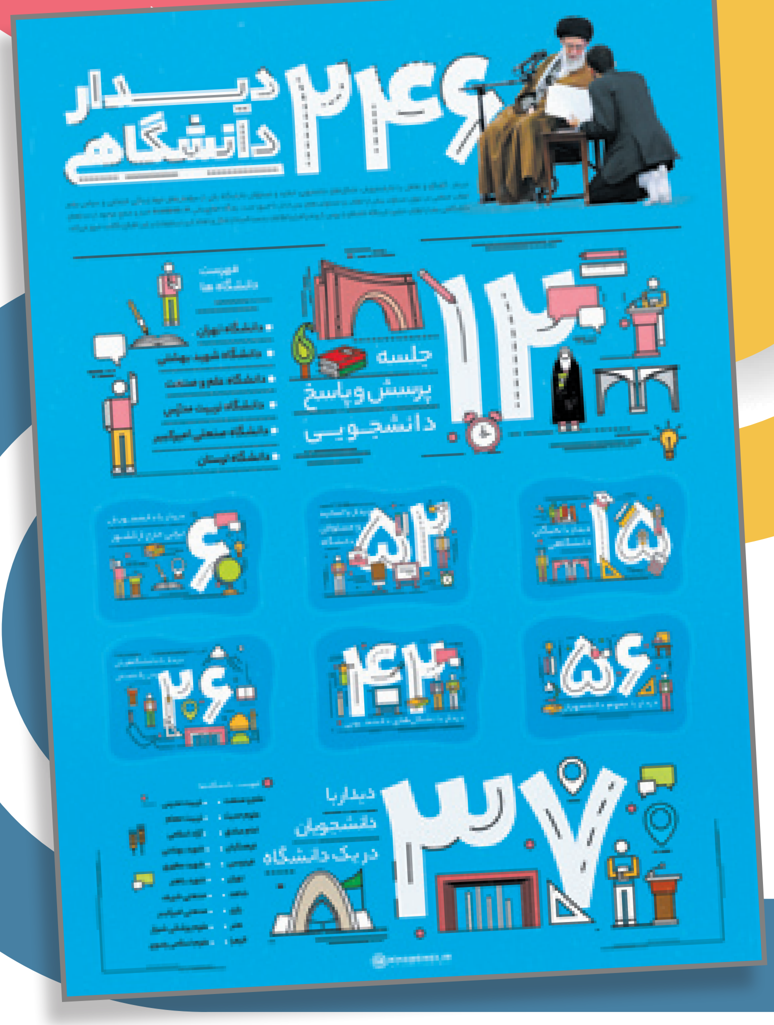من عقیده‌ام این است که مسئولان باید در دانشگاه‌ها شرکت کنند آنها هم برای دانشجوها حرف‌های گفتنی زیادی دارند... هیچ چیزی جای این گفت‌وگوی رو در رو و چهره به چهره را نمی‌گیرد